

استقلال مسیح علینژاد و بلوک پرو امریکایی!

محمد حسین مهرزاد - نهم فوریه ۲۰۱۹

ملاقات مسیح علینژاد با پمپئو وزیر امور خارجه آمریکا در متن اوضاع سیاسی کنونی بحث های زیادی به راه انداخته است. اگر بخواهیم مستقیم و فشرده به بحث بپردازیم به نظرم به این سوالات باید پاسخ بدهیم. آیا آمریکا اپوزیسیون پرو امریکایی در ایران دارد؟ این اپوزیسیون چه مختصات و مشخصاتی دارد؟ آیا در متن اوضاع سیاسی کنونی آمریکا دست به کار تقویت بلوک سیاسی پرو امریکایی و به طور عمومی راست از زاویه منافع آمریکا نیست؟ آیا این اپوزیسیون شخصیت های حقیقی مشخصی دارد و چه مولفه هایی برای تشخیص آنها وجود دارد؟ آیا دیدار با مقامات یک کشور سرمایه داری مجاز است؟ و بالاخره شخصیت های مستقل و مسیح علینژاد در این میان چه جایگاه و نقشی دارند؟

همه می دانیم که در یکی دو دهه ی اخیر اختلافات منطقه ای جمهوری اسلامی با آمریکا و متحدانش بالا گرفته است و جنگ های نیابتی بسیاری در عراق، سوریه، فلسطین، یمن و افغانستان وجود داشته است که در بسیاری از موارد جمهوری اسلامی و آمریکا سرشاخ بوده اند. اما فراتر از جنگ های نیابتی تحریم های اقتصادی جمهوری اسلامی و تلاش جمهوری اسلامی برای بالا بردن توان موشکی است که خود را نشان می دهد.

طی چند سال گذشته بحران اقتصادی به شدت افزایش یافته و کارگران و بیشتر مردم چند برابر به زیر خط فقر رانده شدند. ارزش پول ایران چند برابر کاهش یافت و بیکاری افزایش یافت. بحران اقتصادی به موازات تحولات سیاسی بسیاری همراه بود که صحنه ی سیاسی ایران را دگرگون کرد. جنبش وسیع توده ای دی ماه نود و شش، افزایش اعتراضات و اعتصابات کارگری، گذر از اصلاح طلبان حکومتی، گذر از اسلام سیاسی، مطرح شدن شعار نان کار آزادی اداره ی شورایی و سر دادن آن توسط بسیاری از کارگران، دانشجویان بازنشستگان، معلمان و فعالین زنان و به راه افتادن موج اعتراض علیه شکنجه از جمله تحولات بزرگ در عرصه ی سیاسی ایران بودند. در چنین شرایطی که موقعیت جمهوری اسلامی متزلزل است و آینده ای مبهم دارد، مسله ی آلترناتیو های موجود اهمیت بیشتری میابد. اتاق فکر آمریکا که تمام تحولات ذکر شده را به دقت رصد می کند و کارشناسان زیادی دارد تحولات در ایران را با توجه به پراکندگی و ضعف اپوزیسیون راست و امریکایی و تقویت جناح چپ کارگری از زاویه منافع آمریکا خطرناک می دانند. در این رابطه آمریکا کنفرانسی را در لهستان تدارک دیده است که از جهات زیادی با کنفرانس گوادالوپ مشابه است و به طور عمومی تلاش دارد تا اپوزیسیون راست و امریکایی را سروسامان دهد و آن را در جامعه بیشتر مقبول اذهان عمومی کند.

دیدار ها و مصاحبه ها و دعوت به همکاری و تشدید فعالیت های تبلیغی رسانه های آمریکا و غرب همه در این رابطه است. هر چند کنفرانس گوادالوپ سرنوشت آینده ی سیاسی ایران در جریان انقلاب ۵۷ را رقم زد اما اکنون شرایط بسیار متفاوت است. فعالین و رهبران جنبش کارگری ایران عموماً بر منافع خود آگاهند و هر چه بیشتر از جناح راست و لیبرال فاصله گرفته اند. جنبش دانشجویی بافراز و نشیب های بسیار به متحد جنبش کارگری تبدیل شده و دیگر کارگران و زحمتکشان مثل بازنشستگان و معلمان نیز همینطور. همه ی آنها با شعار استراتژیک نان کار آزادی اداره ی شورایی منسجم شده و در مقابل سرمایه داری صنف کشیده اند مختصات آنها دیگر فقط ضد رژیم بودن و یا مطالبات محدود نیست بلکه ضد سرمایه داری بودن است. بر این مبنای گذشت زمان نه فقط به نفع جمهوری اسلامی نیست بلکه به نفع آمریکا و غرب نیز نیست و لذا باید دست به اقدامات بیشتری و تغییر مسیر تحولات سیاسی بزنند.

دیدار مقامات رده بالای آمریکا با افراد اپوزیسیون ایران سرعت گرفته است. در گذشته جریاناتی مثل مجاهدین و سلطنت طلبان معمولاً تنها می توانستند با مقامات دست سوم آمریکا دیدار کنند. سناتورهای سابق، بازنشستگان حکومتی و افرادی با مسئولیت های پایین. اما اکنون نه تنها دیدارها شتاب گرفته است بلکه در سطح بالا و رسمی انجام می شود تا مقبولیت و مشروعیت بیابند. دیدار وزیر امور خارجه آمریکا با مسیح علینژاد دیدار باطنی با مشاور ترامپ و دیدار ولیعهد پهلوی با مقامات دست بالا حکایت از این دارد که اپوزیسیون پرو امریکایی دست پاچه در تدارک تقویت جناح راست در مقابل جناح چپ جامعه است.

دیدار با مقامات یک دولت و یا یک گروه قدرتمند از زوایای مختلفی می تواند صورت گیرد. گاه کارگران نیز با دولت و کارفرما بر سر دستمزد و یا هر چیز دیگر بر سر میز مذاکره می نشینند. کارگران نیشکر هفت تپه در موجی از اعتصابات و اعتراضات مذاکره نیز می کردند و یا در جریان افشای شکنجه اسماعیل بخشی حاضر به حضور در

کمیسیون مجلس برای دفاع از ادعایش بود. یک دولت انقلابی نیز ممکن است برای آتش بس یا صلح با دشمن بر سر میز مذاکره بنشینند. مثل بلشویک ها در کنفرانس صلح برسک لیتوفسک. اما دیدار های اپوزیسیون راست ایران با آمریکا برای جلب پشتیبانی آمریکا از آنها، کمک مالی گرفتن، استفاده از امکانات رسانه ای آنها و در نهایت کمک برای به قدرت رسیدن آنها است. این نوع دیدار ها که کارگران و سوسیالیست ها با دشمنانشان انجام می دهند از زمین تا آسمان با دیدار های حمایتی در جبهه سرمایه داری متفاوت است. در واقع آنها یک رابطه ی متقابل دارند. آمریکا در تلاش برای تثبیت منافع آینده ی خود در ایران است و اپوزیسیون راست که هر روز بیشتر پرو آمریکایی می شود و در تلاش برای جلب حمایت آمریکا برای به قدرت رسیدن است. دیدار های مسیح علینژاد با پمپئو، شاهزاده پهلوی، کانزولیزا رایس و ... نیز در این رابطه است. این دیدار ها معنای سیاسی دارند و تحرکات در اپوزیسیون پرو آمریکایی را نشان می دهد. حتی اگر فرض کنیم مسیح علینژاد، اسانلو، باطبی، شاهزاده پهلوی و ... افرادی مستقل هستند- که به هیچ وجه چنین نیست- در پاسخ به این سوال که افراد مستقل چه نقشی در عرصه ی سیاسی دارند و آیا هر یک با موضعگیری و عملکردهای خود یک گرایش سیاسی را تقویت یا تضعیف نمی کنند؟ ما می توانیم ده ها و حتی صدها مورد را بررسی کنیم اما همه ی آنها در جهت گیری های اجتماعی با هر موقعیتی به نسبت نقش داشته اند. افرادی مستقلی چون علی اشرف درویشیان و شاملو را در نظر بگیریم. به هر شکل آنها هر چند خط و ربط سیاسی خاصی نداشتند اما در سطح عمومی جناح چپ و مردمی را تقویت می کردند. عبدالکریم سروش و فرخ نگهدار هم با پیشینه های متفاوت سال های زیادی است فعالین و روشنفکرانی به اصطلاح مستقل هستند. اما این استقلال مانع این نیست که سمت و سوی سیاسی آنها را نادیده بگیریم که چگونه آب به آسیاب سرمایه داری می ریزند. لیبرالیسم ایران نیز شخصیت های مستقل بسیاری دارد که در سمت و سوی سیاسی اپوزیسیون راست را تقویت می کنند. استقلال یک مقوله ی انتزاعی نیست و هیچ انسانی با این استقلال ما و او طبقاتی نمی شود. اکنون ما به دنبال این نیستیم که بدانیم آیا مسیح علینژاد از آمریکاییان پول می گیرد یا نه و یا چقدر از بابت فعالیت حقوق بشری درآمد دارد و ... بلکه جایگاه سیاسی او، روابطش و منفعتش او را در اپوزیسیون راست آمریکایی قرار داده است.

نه فقط به این دلیل که امثال مسیح علینژاد فکر می کنند آمریکا کشوری آزاد و دموکراتیک است و می تواند ناجی ملت ها باشد و الگویی است برای دیگر مردم جهان و در افغانستان، عراق، سوریه صلح و رفاه و آسایش آورده است! و با طالبان در تلاش برای صلح است و نه امپریالیسمی که فقط سه میلیون نفر را در ویتنام کشت و دهها جنگ به پا کرد و بمب اتمی بر سر مردم هیروشیما و ناکازاکی انداخت و او را محکوم می کنیم، بلکه در انتخاب راه حل های خروج از بحران در جامعه ی ما افراد و احزاب دسته بندی می شوند. مسیح علینژاد در تقاضا برای اعمال تحریم های بیشتر بر سپاه و دستگاه های امنیتی و صدا و سیما که هم اکنون همه ی آنها انجام می شود حرف جدیدی نزنه بلکه این بیان انتخاب راه حل آمریکایی است که یکی از شیوه های رایج آن تحریم دولت های مخالفش است. و یا تقاضا از آمریکا برای اینکه انتخابات آزاد برگزار کند و در واقع با کنار زدن رژیم توسط آمریکا و یا کمک آمریکا این کار انجام شود، راه حل آمریکایی را پذیرفته است. جدا از اینکه ما می دانیم تحریم دولت ها بیش از همه بر مردم آن کشور فشار وارد می کند و نه حاکمان مولتی میلیاردر، بلکه در انتخاب این راه حل ها است که مسیح علینژاد در بلوک آمریکایی قرار می گیرد. انتخاب راه حل از پایین بوسیله ی اعتصابات اعتراضات و در نهایت انقلاب کارگری، تحول از پایین را رقم میزند که در تقابل کامل با راه حل آمریکایی و راست است. آنها خواهان تحول از بالا به کمک پایینی ها هستند ما خواهان تحول از پایین با کنار زدن بالایی ها توسط انقلاب هستیم. تحریم، اصلاحات، حمله نظامی و انتخابات فرمایشی پارلمانی در یک سمت قرار دارند و در سمت دیگر اعتصابات کارگری، تظاهرات توده ای، انقلاب، حکومت شوراهای کارگری و مردمی قرار دارند. اینها انتخاب راه حل های مختلفی است. انتخاب نان کار آزادی اداره ی شورایی در مقابل راه حل پرو آمریکایی است و مسیح علینژاد به عنوان یک شخصیت سیاسی راه حل آمریکایی را انتخاب کرده است. تلاش همه ی افرادی امثال مسیح علینژاد این است که جنبش توده ای را به سکوی پرش نیروهای پرو آمریکایی و راست برای کسب قدرت تبدیل کنند.

ضروری است نسبت به تحرکات جناح پرو آمریکایی به خصوص در شرایط کنونی حساس باشیم و عکس العمل سریع و صریح نشان دهیم. افشای اپوزیسیون راست و نقش آمریکا در این میان و توضیح ساده ی آن به توده ها از اهمیتی دو چندان در شرایط بحران کنونی برخوردار است. راه حل بحران از بالا یا پایین، موضوع این است.